

گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی – امنیتی آن در جهان اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۰/۱۴

یحیی نوزی*

چکیده

جنبش‌های اسلامی، ویژگی‌های متنوع و مختلفی دارند که از لحاظ شکلی و سازمانی، فکری و عقیدتی، اهداف و منافع، محیط تاریخی و جغرافیایی، عملکرد و مبارزه و دیگر موارد، قابل طرح و مذاقه علمی‌اند. هدف ما در این پژوهش، گونه‌شناسی فکری این جنبش‌ها می‌باشد. قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که اولاً، این جنبش‌ها بر اساس مبانی فکری، به چند جریان مهم تقسیم می‌شوند؟ و ثانیاً، پیامدهای سیاسی – امنیتی این دیدگاه‌های فکری متفاوت در جهان اسلام، چه خواهد بود؟ بر این اساس، نویسنده معتقد است احیای هویت، به عنوان مهمترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر، ارتباط تنگاتنگی با امنیت در جهان اسلام دارد، اما در مورد نحوه تأثیرگذاری احیای این جنبش‌ها، باید به تفاوت‌هایشان در نوع نگرش به مقوله هویت توجه کرد. با توجه به پتانسیل‌های فقهی و کلامی، به نظر می‌رسد تنها جنبش‌های اسلامی عقل‌گرای اجتهادی توانایی لازم را برای ایجاد الگوی سیاسی بدیل در جهان اسلام و ایجاد امنیتی پایدار و همه‌جانبه در آن دارند.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اسلامی، نص، اجتهاد، امنیت، هویت، جهان اسلام

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

جنبش‌های اسلامی، حرکت‌هایی مردمی و سازمان‌یافته می‌باشند که خواهان جایگزینی وضع موجود با مطلوب بر اساس دستورهای شرع اسلام در همه ابعاد فکری، اعتقادی و سیاسی - اجتماعی، از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز در جوامع اسلامی هستند. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی، از یک سو متأثر از عوامل عینی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، سکولارسازی شتابزده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان و انحطاط درونی بوده (دکمجیان، ۱۳۷۴: ۴۰-۵۲) و از سوی دیگر، متأثر از عوامل فکری و اندیشه‌ای مانند آموزه‌های اصلاح‌طلبانه اسلامی و دستورات دینی مبنی بر مبارزه با ظلم، کفر و طاغوت و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای با ارزش‌های دینی می‌باشند. بنابراین، همه این جنبش‌ها بر بازگشت به ارزش‌های اسلامی و احیای اسلام اصیل، به عنوان تنها راه برون‌رفت از بحران‌های جهان اسلام تأکید می‌کنند (عنایت، ۱۳۷۰).

جنبش‌های اسلامی، ویژگی‌های متنوع و مختلفی دارند که از لحاظ شکلی و سازمانی، فکری و عقیدتی، اهداف و منافع، محیط تاریخی و جغرافیایی، عملکرد و مبارزه و دیگر موارد، قابل طرح و مذاقه علمی‌اند.

هدف ما در این پژوهش، گونه‌شناسی فکری این جنبش‌ها می‌باشد. قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که اولاً، این جنبش‌ها بر اساس مبانی فکری، به چند جریان مهم تقسیم می‌شوند؟ و ثانیاً، پیامدهای سیاسی - امنیتی این دیدگاه‌های فکری متفاوت در جهان اسلام، چه خواهد بود؟

الف. چارچوب نظری

احیای هویت دینی و انحطاط جوامع اسلامی، مهمترین دغدغه‌های جنبش‌های معاصر است و آنان معتقدند احیای هویت دینی می‌تواند به پیشرفت واقعی آنها منجر شده و عقب‌ماندگی و انحطاط را از بین ببرد. بنابراین، باید این جنبش‌ها را نوعی حرکت هویت‌گرا دانست که به دنبال امنیت اجتماعی، مخصوصاً برای متشرعان می‌باشند.

در خصوص رابطه امنیت و هویت، دو رویکرد عمده وجود داد. رویکرد اول که ریشه آن را می‌توان در آثار کلاسیک مارکس مشاهده کرد، بیشتر متعلق به مطالعات سنتی امنیت می‌باشد که ارتباطی بین امنیت و هویت قائل نیست. مطابق این رویکرد، امنیت جامعه مبتنی بر ساختی عینی - مادی است و امنیت جامعه و ناامنی آن، معلول نابرابری در توزیع منابع و منافع است (امانت، ۱۳۸۶: ۲۶۰).

رویکرد دوم، بر رابطه دوسویه امنیت و جامعه و تأثیر پذیری و تأثیرگذاری متقابل و گسترده آنان بر یکدیگر تأکید دارد و بر آن است که امنیت در بطن جامعه قابل فهم است و پدیده‌ای اجتماعی و جمعی است. بنابراین، بر وجود و فقدان امنیت از بطن ارزش‌های جامعه تأکید صریح دارد (خانی، ۱۳۸۳: ۲۵۹). امنیت در این دیدگاه، دارای ساخت ذهنی است و نظام فرهنگی، عمده‌ترین توانایی را در تأمین امنیت در اختیار دارد (امانت، ۱۳۸۶: ۲۵۸).

با توجه به این دیدگاه، اگر هویت ملی را متأثر از ارزش‌های مورد پذیرش جامعه بدانیم، می‌توان چنین برداشت کرد که هویت ملی و امنیت ملی جوهره واحدی دارند. این جوهره را می‌توان ارزش‌های مشترک جامعه دانست، زیرا بر اساس همین ارزش‌هاست که جامعه قوام می‌یابد و می‌تواند انسجام خود را حفظ کند. به گفته مولار: «امنیت زمانی مطرح می‌شود که جامعه تهدیدی در باب مؤلفه‌های هویتی خود احساس کند» (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۹۳-۲۹۴).

ویور نیز همانند مولار، امنیت را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی‌اش تحت شرایط تغییر و تمهیدات واقعی و محتمل تعریف می‌کند (موتیمر، ۱۳۸۰: ۶۴). ویور خاطر نشان می‌کند که «امنیت در باب وضعیتی است که جوامع تهدیدی در مؤلفه‌های هویتی خود احساس می‌کنند» (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۷). وبر نیز به صورت صریح بیان می‌دارد که موضوع اصلی امنیت اجتماعی، هویت است و معتقد است زمانی امنیت اجتماعی مطرح می‌شود که جامعه تهدیداتی نسبت به هویتش احساس کند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۹۳). بنابراین، امنیت بیانگر پیوند و ارتباط نزدیک و تنگاتنگ عناصر و ارزش‌های جامعه است (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۵۶). بر این اساس، ارزش‌ها زیربنای هویت ملی هستند و در عین حال، قوام‌بخش امنیت نیز در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند و به صورت عاملی مؤثر در حفظ امنیت و هویت هر جامعه‌ای، نقشی

تعیین‌کننده دارند و در صورتی که ارزش‌ها دچار اختلال گردند، همبستگی گروهی و تعامل در جامعه متزلزل شده و امنیت جمعی نیز دچار اختلال می‌گردد (محرابی، ۱۳۸۷: ۲۳).

بر اساس این بحث نظری، مشخص گردید که احیای هویت، به عنوان مهمترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر، ارتباط تنگاتنگی با امنیت در جهان اسلام دارد، اما در مورد نحوه تأثیرگذاری آنها باید به تفاوت‌هایشان در نوع نگرش به مقوله هویت توجه کرد. در ادامه مقاله، تلاش خواهیم کرد با گونه‌شناسی جنبش‌های اسلامی معاصر و نحوه نگاه آنان به هویت دینی و تفاوت‌های آنها، بر اساس مبانی کلامی و فقهی این جنبش‌ها و چگونگی تأثیر این نگاه‌های متفاوت، به موضوع امنیت در جهان اسلام بپردازیم.

ب. گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر

هرگونه تقسیم‌بندی، ارتباط نزدیکی با نوع هدف محقق از تقسیم‌بندی دارد. اینکه محقق به چه منظوری و با چه هدفی به طبقه‌بندی روی می‌آورد، می‌تواند گونه‌شناسی‌های مختلفی را موجب شود. برای مثال، دغدغه برخی محققان غربی، درک شناخت از نوع مواجهه این جنبش‌ها با غرب و نوع برخورد آنها با تجدد و مدرنیته می‌باشد که در نتیجه آنها را به نوگرا و بنیادگرا یا غرب‌ستیز و غرب‌گرا طبقه‌بندی می‌کنند (موثقی، ۱۳۸۴: ۵۶).

برخی دیگر به مشی مبارزاتی آنها توجه می‌کنند و آنها را تحت عنوان رادیکال، میانه‌رو یا محافظه‌کار طبقه‌بندی می‌کنند. همچنین، در قالب تقسیم‌بندی جغرافیایی، می‌توان آنها را بر اساس قاره و منطقه جغرافیایی (شمال آفریقا، آسیای جنوب شرقی، آسیای میانه و شبه قاره هند، و خاورمیانه) و یا نوع فعالیت (فرهنگی، نظامی و سیاسی و یا تلفیقی از آنها) تقسیم‌بندی کرد.

بنابراین، قبل از هرگونه طبقه‌بندی، باید هدف از طبقه‌بندی را معین کرد تا بر اساس آن، به گونه‌شناسی مناسبی دست یافت. هدف ما در این پژوهش، شناخت پیامدهای سیاسی - امنیتی این دیدگاه‌ها در جهان اسلام می‌باشد. به عبارت دیگر، پاسخ به این پرسش است که این دیدگاه‌های متفاوت، چگونه بر امنیت و ثبات جوامع تأثیرگذار می‌باشند؟

نقش جنبش‌ها در ارائه الگوی سیاسی - اجتماعی کارآمد و ایجاد امنیت پایدار و همه‌جانبه برای امت اسلامی، ارتباط نزدیکی با مبانی نظری این جنبش‌ها، همچون مبانی معرفت‌شناسی

دینی و فقهی و مبانی کلامی آنها دارد و شناخت جهت‌گیری‌ها و راهکارهای آنها، بدون در نظر گرفتن مبانی فکری آنها، امکان‌پذیر نیست، زیرا این جنبش‌ها، اعتقادی بوده و نیروهای آنها هرگونه عمل سیاسی و اجتماعی خود را بر اساس اعتقادات خود توجیه می‌کنند. از این رو، باید به پتانسیل‌ها و توانائی‌های نظری هر یک از این جنبش‌ها توجه کرد.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در این موضوع، مبانی معرفت‌شناسی دینی و فقهی این جنبش‌ها می‌باشد. در نگاه کلی، نحوه اولویت‌بندی سه منبع مهم شناخت دین یعنی نقل، عقل و شهود، نقش مهمی در نوع تفسیر آنها از مبانی شریعت، به عنوان مبانی اصلی اعتقادات در بین افراد این جنبش‌ها دارد، زیرا این عامل، بسیاری از استنباط‌های فقهی و احکامی را که فرد مسلمان خود را ملزم به اطاعت از آنها می‌داند، شکل می‌دهد (قادری، ۱۳۸۶: ۲۳). بنابراین، بررسی تفاوت‌ها در این موضوع می‌تواند در نوع نگاه افراد به دین و اقدام مطلوب شرعی، مؤثر باشد. این موضوع یکی از عوامل تفاوت رفتارها و اهداف مختلف جنبش‌ها محسوب می‌شود و گونه‌های مختلفی از جنبش‌ها را شکل می‌دهد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تفاوت‌های رفتاری این جنبش‌ها در حوزه سیاسی، مبانی کلامی و فقهی آنهاست. نوع نگرش به مبانی کلامی، یعنی اعتقاد به توحید، نبوت، امامت و عدل، موجب دفاع آنها از الگوهای مختلف سیاسی، همچون خلافت یا امامت شده و آنها بر اساس نوع نگاه به سیره سیاسی پیامبر و عدالت، راهبردهای مختلفی را اتخاذ می‌کنند. برای مثال، یکی از مباحث مهم کلامی، نوع نگاه به توحید و نگاه خاص به ایمان و کفر است. بر اساس این نگاه، آنان انسان‌ها را به موحد، مشرک و کافر تقسیم می‌کنند که در نتیجه آن، هر میزان دامنه توحید را محدودتر ببینند، تعامل محدودتری با مسلمانان خواهند داشت و حتی ممکن است حکم به تکفیر و واجب‌القتل بودن آنها بدهند و هرچه نگاه جامع‌تری به توحید داشته باشند، در نگاه آنها به انسان‌ها و نحوه تعامل با آنها، مؤثرتر بوده و وحدت‌گراتر خواهند بود. بدیهی است این نگاه‌های مختلف به توحید، تأثیرات مختلفی بر انسجام جوامع در جهان اسلام می‌گذارد. بنابراین، بر اساس این مبانی معرفتی و کلامی، می‌توان جنبش‌ها را تقسیم‌بندی کرد که البته، هر یک نیز به جریانات فرعی‌تری قابل تقسیم می‌باشند.

بر اساس نوع نگاههای متفاوت به مبانی معرفت‌شناسی دینی و فقهی این جنبش‌ها، از یک‌سو و مبانی کلامی آنها از سوی دیگر، می‌توان پنج جریان مهم را در جهان اسلام شناسایی کرد که هر یک بر یکی از این منابع، به عنوان منبع محوری در شناخت دین بهره می‌گیرند که به تفاسیر متفاوتی از دین منتج می‌شود. که این تفاسیر متفاوت، اهداف، جهت‌گیری‌ها و خط مشی‌های متفاوتی را در حوزه آرمان و رفتار سیاسی برای آنها مشخص می‌کند که در ادامه مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. جنبش‌های نقل‌گرا

نص به عنوان کلام صریح، محور اصلی تمامی استنباط‌های فقهی در بین فقهای مسلمان می‌باشد. در این ارتباط، قرآن به عنوان کتاب وحی و در کنار آن، سنت به عنوان گفتار و رفتار پیامبر، صحابه و ائمه، به عنوان مفسران وحی، از جایگاه ویژه برخوردار است. هرچند همه مسلمانان برای نص اهمیت خاص قائلند، اما در عین حال، نگاههای متفاوتی به نص دارند. در مجموع، سه دیدگاه مهم در مورد نحوه نگرش به نصوص دینی وجود دارد که هر یک، پیامدهای مهمی در قبال نوع برداشت از دین و ارائه الگوهای مطلوب سیاسی - اجتماعی و حتی مشی مبارزاتی جریان‌های اسلام‌گرا بر جای می‌گذارد.

برخی اندیشمندان مسلمان، نص را متنی تاریخمند می‌دانند که نمی‌تواند در همه زمان‌ها لازم‌الاجرا باشد، بلکه اجرای آن زمانمند بوده و مربوط به دوره خاص و شرایط خاص بوده است (ابوزید، ۱۳۸۰ و شریف، ۱۹۸۲). آنها با نگاهی انتقادی به نصوص تلاش می‌کنند با قداست‌زدائی از آنها، بسیاری از نصوص را محدود به زمان و مکان خاص کنند و مرجعیت آن را برای ارائه طریق در زمان‌ها و مکان‌های مختلف زیر سؤال ببرند و با لاغرکردن نصوص، عقل بشری را جایگزین نص نمایند (ابوزید، ۱۳۸۷). این نوع دیدگاه، عمدتاً در بین تجددگرایان مسلمان دیده می‌شود.

در مقابل این دیدگاه، گروه دیگری معتقدند نص امری فراتاریخی و لازم‌الاجرا برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست، اما باید تفسیر و تأویل شود. در واقع، آنان نصوص را متونی می‌دانند که باید آن را تفسیر و مفهوم درست آن را درک کرد. آنها به ظاهر متون اکتفا نکرده و تلاش

می‌کنند با استدلال‌های لغوی، ادبی و منطقی و انطباق محکمت و متشابهات قرآن، درک جامع‌تری از متون داشته باشند (جناتی، ۱۳۷۰: ۲۴). بسیاری از اصلاح‌طلبان مسلمان و اجتهادی، با چنین رویکردی با نصوص مواجه می‌شوند.

جریانی که به عنوان نقل‌گرا مطرح است، دیدگاه سومی است که نص را نه متن، بلکه امری فراتاریخی تصور می‌کند که نیازی به تفسیر ندارد و ظاهر آن کاملاً واقعیت وحی را مکشوف می‌کند. قائلان به این جریان، بدون توجه به تفاوت بین نصوص، همه آنها را محکماتی می‌دانند که در همه زمان‌ها و مکان‌ها لازم‌الاجراست (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). جریان اهل حدیث در تاریخ اسلام، نمایانگر این برداشت از نص بود. این جریان که در صدر اسلام شکل گرفت، به ظواهر متون شریعت توجه داشت و بر منع هرگونه تفسیر یا تأویل متون تأکید می‌کرد. در دوران معاصر نیز بسیاری از گروه‌های سلفی، چنین تصویری از نص و نقل دارند (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۵۹۱).

اصطلاح سلفی، بر طیف وسیعی از جریان‌های اسلامی و اندیشمندان اهل سنت اطلاق می‌شود که منادی بازگشت به شیوه سلف (پیشوایان اهل سنت در قرون نخست اسلامی) هستند. آنان شیوه سلف را نمایانگر اسلام ناب می‌دانند که جامعه باید به آن برگردد تا مجد و عظمت خود را بازیابد (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۵). در درون این طیف گسترده، نظریات و عملکردهای بسیار متنوعی وجود دارد.

آنچه از اصطلاح سلفی در این مقاله مد نظر است، جریانی است که خود را تنها به ظواهر قرآن و سنت پایبند می‌داند و عملاً هرگونه اجتهاد جدید را بدعت قلمداد می‌کند، که آنها را سلفی‌های نقل‌گرا می‌نامیم. شیوه آنان در فهم اسلام را می‌توان در مواردی همچون مراجعه بی‌واسطه به احادیث، اعتماد به خبر واحد در عقاید و احکام، پرهیز از تأویل و تفسیر نصوص دینی و رد استفاده از عقل در استنباطات شرعی، خلاصه کرد.

امروزه، سلفی‌ها را می‌توان به دو شاخه اصلی معتدل و رادیکال که هر یک، منشأ بخشی از جنبش‌های جهان اسلام می‌باشند، تقسیم کرد.

۱-۱. جنبش‌های نقل‌گرای سنتی محافظه‌کار

نقل‌گرایی سنتی، جریانی فقهی در بین مسلمین است که به نفی نقش عقل در استنباطات شرعی و رد هر گونه تأویل و تفسیر و مبارزه با فلسفه و عرفان، مشهورند و با اصالت‌دادن به ظواهر شریعت، نگاهی خاص به دین را موجب شده‌اند. هرچند در بین فرقه‌های مختلف اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت، چنین گرایشاتی دیده می‌شود، اما در بین برخی فرقه‌های اهل سنت، همچون حنبلی‌ها و مالکی‌ها، گرایش‌های شدیدتری به نقل‌گرایی وجود دارد (صاحبی، ۱۳۷۰: ۲۸). ابن حنبل، اهل حدیث بود و توجهی به رأی نداشت. استناد او صرفاً به قرآن و حدیث پیامبر اسلام بود. مذهب حنبلی بر پنج اصل استوار است: کتاب الله، سنت رسول الله، فتوای صحابه پیامبر، قول برخی از صحابه که موافق با کتاب باشد و تمام احادیث مرسل و ضعیف. فتوهای احمد بن حنبل به احادیث و اخبار و آثار سلف صالح مستند بود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۷۵). این نوع جریانات اسلامی، بر اساس مبانی فکری خود به تفسیر دین می‌پرداختند و نقش مهمی در شکل‌گیری برخی جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام دارند. هم‌اکنون، بسیاری از این جنبش‌ها، در جهان اسلام به عنوان جنبش‌های فرهنگی و کمتر سیاسی فعال بوده و عمدتاً ماهیتی محافظه‌کارانه و میانه‌رو دارند و تلاش می‌کنند توده مردم را با اسلام آشنا کرده و ارزش‌های دینی و فقهی را در جامعه گسترش دهند و هویت اسلامی را در جوامع محافظت کنند. مصادیق این جریان را می‌توان در تشکل‌های مذهبی بسیاری از جوامع اسلامی در آسیای میانه، بالکان و آسیای جنوب شرقی مشاهده کرد.

۱-۲. جنبش‌های نقل‌گرای رادیکال

سلفی‌های رادیکال که تحت عناوین تکفیری یا جهادی نیز از آنها یاد می‌شود، به بخشی از جریانات نقل‌گرا گفته می‌شود که عمدتاً متأثر از ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸هـ) می‌باشند و شیوه او در فهم اسلام، بعداً توسط این گروه، تحت عنوان سلفی‌گری ترویج شد. برخی از ویژگی‌های فکری و شخصیتی ابن تیمیه، چنین است: با منطق، فلسفه، عرفان و کلام به شدت مخالف بود، فیلسوفانی همچون فارابی و ابن سینا را دچار انحراف عقیدتی می‌دانست، عارفان و صوفیانی همچون ابن عربی و صدرالدین قونوی و عقیف تلمسانی را کافر می‌خواند، با شیعه و معتزله

شدیداً دشمنی می‌کرد، عقاید اشاعره را نیز نادرست می‌دانست، سفر به قصد زیارت پیامبر اعظم (ص) و ائمه (ع) را بدعت و حرام می‌دانست، در بحث علمی تندخو بود و با تأویل و تفسیر عمیق آیات شدیداً مخالف بود و می‌گفت باید به ظاهر آیات اکتفا کنیم و به همین خاطر، عقایدی را ابراز کرد که مستلزم جسم‌دانستن خداوند متعال است که انتقاد و مخالفت بسیاری از علمای اسلام را برانگیخت (موثقی، ۱۳۸۶: ۸۴).

پس از مرگ ابن تیمیه، این شیوه از سلفی‌گری عملاً از رواج و مقبولیت چندانی برخوردار نبود تا اینکه محمد بن عبدالوهاب، مجدداً آن را احیا کرد و توانست برای گسترش آن در حجاز با محمد بن سعود همپیمان شود (فقیهی، ۱۳۵۲). وهابی‌ها پس از خون‌ریزی‌های فراوان، با تشکیل حکومت پادشاهی آل سعود، مذهب وهابیت را بر عربستان حاکم کردند. آنان با پشتیبانی دولت ثروتمند عربستان توانستند تبلیغات خود را با شعار جذاب بازگشت به توحید و اسلام اصیل و مبارزه با بدعت‌ها، در کل جهان اسلام گسترش دهند، به گونه‌ای که در حال حاضر، در قریب به اتفاق کشورهای اسلامی، دارای سازمان تبلیغاتی و فعالیت تشکیلاتی هستند و از کمک‌های مالی و رسانه‌ای دولت سعودی بهره‌مند می‌باشند.

این جریان فکری، با تفسیر ظاهر‌گرایانه از مباحث کلامی اسلام، همچون نوع تفسیر از توحید، بسیاری از مسلمانان غیر همفکر خود را غیر موحد و مشرک دانسته و در مواقعی، حکم به تکفیر آنها و واجب‌القتل بودن آنها می‌دهند، به طوری که مصلحان اسلامی معاصر همواره مورد حمله تبلیغاتی شدید وهابی‌ها بوده و احیاناً از سوی آنان تکفیر شده‌اند.

آنها هر گونه اقدام خشونت‌آمیز را مجاز می‌شمارند. برخی از آنها خود را سلفی‌های جهادی نامیده و به حرکت‌های مسلحانه و برخی اقدامات خشونت‌آمیز دست زدند (رشید احمد، ۱۳۸۷: ۶۵). مصادیق این جریان فکری را می‌توان در جنبش دیوبندی‌ها در شبه‌قاره هند، طالبان و برخی جریانات خشونت‌طلب همچون القاعده و سپاه صحابه در پاکستان و برخی گروه‌های تکفیری در مصر و دیگر کشورهای عربی و آسیای میانه و قفقاز مشاهده کرد.

۲. جنبش‌های عقل‌گرا

گفته شد که نحوه اولویت‌بندی سه منبع مهم شناخت و استنباط از احکام شریعت، یعنی نقل، عقل و شهود، نقش مهمی در نوع اهداف و جهت‌گیری‌های جنبش‌های اسلامی دارد. جایگاه عقل در اندیشه متفکران مهم این جنبش‌ها، یکی موارد مهم در این ارتباط می‌باشد. در این مورد، می‌توان سه دیدگاه متفاوت را از یکدیگر تفکیک کرد که هر یک از آنها تبعات متفاوتی را برای اندیشه سیاسی جریانات اسلامی در پی داشته‌اند.

در دیدگاه اول، که عمدتاً مورد حمایت جریانات اهل حدیث می‌باشد، هرگونه عقل‌گرایی به عنوان منبعی برای استنباط احکام شریعت، به شدت منع می‌شود. آنها به رابطه‌ای یک‌سویه بین عقل و شرع اعتقاد دارند، یعنی معتقدند هرچند عقل سالم با قرآن و سنت موافق است، اما ملازمه‌ای بین آنها نیست، یعنی حکم عقلی را نمی‌توان حکم شرعی دانست و عقل، منبعی برای تشخیص حکم شرعی نیست. در واقع، آنها از نوعی عقل شرعی دفاع می‌کنند و حکم عقل را تا آنجا می‌پذیرند که از ناحیه شرع به صراحت تأیید شود که نتیجه آن، پرهیز از تفسیرها و استنباطات عقلانی از شریعت است (مؤدب، ۱۳۸۴: ۷۵). در مقابل این جریان، بخش عمده‌ای از مسلمانان از نقش عقل دفاع کرده و تلاش می‌کنند رابطه مناسبی بین شریعت و عقلانیت برقرار کنند (فوزی، ۱۳۸۳: ۴۲-۵۴).

این گروه‌های عقل‌گرا نیز خود به دو جریان مهم تقسیم می‌شوند که می‌توان از آنها تحت عنوان «عقل‌گرای تجددمحور» و «عقل‌گرای اجتهادی» نام برد.

۲-۱. جنبش‌های عقل‌گرای تجددمحور

این دیدگاه که عمدتاً توسط نوگرایان و تجددگرایان اسلامی حمایت می‌شود، عقل را نه صرفاً روش، بلکه به عنوان منبع معرفت‌شناختی به رسمیت می‌شناسد. علاوه بر این، بر اساس مفهوم خاصی که این گروه از عقل مطرح می‌کنند، در نهایت آن را بی‌نیاز از وحی و خودبنیاد می‌دانند (ارکون، ۱/۱۰/۱، ۱۳۸۲). این نوع عقل نه به دنبال کشف حقایق ثابت شریعت، بلکه در پی تسلط بر جهان به مدد توانایی عقل است و بر نوعی توانایی عقلی تأکید دارد که در نهایت، به بی‌نیازی به وحی در زندگی سیاسی - اجتماعی می‌انجامد.

در دهه‌های اخیر، جریانی نواندیش و دگراندیش در جهان اسلام شکل گرفته است که از یک سو، در صدد بازسازی عقل معتزلی و جایگاه آن در اندیشه و تفکر اسلامی است و از سوی دیگر، طالب تفسیر آموزه‌های دینی متناسب با مقتضیات روز، برای سازگار کردن اسلام با تمدن جدید می‌باشد (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۳۶).

نومعتزلیان در دوران معاصر، متأثر از تحولات مدرنیته در غرب و تأثیرات آن بر جوامع اسلامی، رویکردی «دگراندیشانه» به گفتمان اسلامی غالب (سنت‌گرایی دینی) داشته و دارای خوانشی عقل‌محور و جدید از اسلام بوده و برآن بودند که اسلام را با آموزه‌ها و الزامات مدرنیته و تمدن جدید، سازگار و تطبیق‌پذیر جلوه دهند. آنها در دنیای کنونی، خود را در برابر متن‌گرایانی از مذاهب فقهی شافعی، حنبلی، مالکی و حتی حنفی و گرایش کلامی اشعری و شیعیان نقل‌گرا، می‌دانند (غروی، ۱۳۸۳: ۲۳). این نواندیشان دینی، به دنبال آند تا نسبت سنت و مدرنیته را یافته و کارکردهای اندیشه دینی را در عصر کنونی روشن نمایند. آنها می‌خواهند نگاه سنت را به مفاهیمی چون آزادی و حقوق عمومی، حق انتخاب و حقوق بشر، جهانی‌شدن و رابطه با دیگری، رابطه بین دولت و ملت، توسعه و حاکمیت، فقه سیاسی و مسائلی از این دست را روشن نمایند و در نهایت، به تعریفی جدید از دین‌ورزی به مقتضای زمان، دست یابند. به این منظور، آنها برای تبیین مؤلفه‌های جدید، از درون سنت به گفتمان انتقادی در حوزه کلام روی آورده‌اند و برای یافتن مفاهیم مناسب با مدرنیته، به سنت‌های فراموش‌شده معتزلیان کهن توجه کرده‌اند. نومعتزلیان، از واژه‌های کهن وام می‌گیرند و بار معنایی جدید از آن می‌جویند (وصفی، ۱۳۸۷: ۵-۶). آنها بر جنبه‌های عملی و کاربردی اسلام در حیات فردی، اجتماعی و سیاسی تأکید دارند و پیوسته بر پیوند عقل و وحی تأکید می‌کنند. اصول «توحید» و «عدل» را بسیار مهم دانسته و بر دو آموزه «اختیار» در مقابل «جبر» و «حسن و قبح عقلی» در مقابل «حسن و قبح شرعی»، توجه ویژه دارند. بنابراین، اصول و مبانی اندیشه‌ای این جریان را می‌توان تفسیر عقلانی و تاریخی آموزه‌ها و متون دینی و تلاش برای سازگاری اسلام و سنت با مقتضیات تمدن جدید با مرجعیت تجدد دانست. بر این اساس، بر آزادی، حقوق بشر، سکولاریسم اسلامی و پلورالیسم فرهنگی و دینی تأکید می‌کنند (ابوزید، ۱۳۸۷). برخی از اندیشمندان این جریان عبارتند از محمد عابد الجابری (مراکش)، حسن حنفی (مصر)، نصر

حامد ابوزید (مصر، مقیم هلند)، محمد الطالبي (تونس)، لیلا احمد (کانادایی مصری تبار) و محمد آرکون (الجزایر). در عین حال، هنوز این جریانات فکری را نمی‌توان جنبش نامید، بلکه آنها را می‌توان اندیشه‌های نوینی دانست که در عرصه فکری و در مجامع روشنفکری و دانشگاهی مطرح می‌باشند و هنوز جایگاه گسترده‌ای در سطح عموم ندارند و حداکثر به صورت حاشیه‌ای بر جنبش‌های اسلامی تأثیرگذار می‌باشند.

۲-۲. جنبش‌های عقل‌گرای اجتهادی

در کنار جریان عقل‌گرای مذکور، از جریان عقل‌گرای دیگری نیز می‌توان در جهان اسلام نام برد که نقش بسیار مهمتری در جنبش‌های اسلامی ایفا می‌کند. این گروه در جهان اسلام با نام طرفداران اجتهاد مشهورند که منشأ جریان مهم دیگری در جهان اسلام محسوب می‌شوند. این جریان فکری، عقل را به عنوان ابزار استنباط احکام شریعت مد نظر دارند و با ابزار عقل به سراغ نقل رفته و آن را تفسیر می‌کنند. پیش‌فرض این گروه آن است که احکام شریعت با احکام عقلی ملازمه و ارتباط تنگاتنگی دارد، اما عقل‌گرایی به معنای پذیرش عقل به عنوان منبع مستقل معرفتی، جدای از وحی نیست، بلکه عقل به عنوان روش فهم آموزه‌ها و احکام شرعی در نظر گرفته می‌شود. بر اساس دیدگاه آنان، چون خداوند خالق عقل و رئیس عقلا می‌باشد، احکام لغو و خلاف عقل صادر نمی‌کند. بنابراین، عقل می‌تواند از یک سو، روشی معتبر برای فهم شریعت باشد و از سوی دیگر، مصادیق احکام شریعت را تعیین کند. حتی در برخی موارد نیز حکم مستقل داشته باشد که مورد تأیید شریعت قرار گیرد. بنابراین، بر نوعی رابطه دوسویه یا ملازمه بین عقل و شرع تأکید می‌کنند. این نوع نگاه به رابطه عقل و شرع، قدرت مانور بالایی را به این گروه در مواجهه با مسائل جدید داده و آنها در این چارچوب معتقدند شریعت می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جدید در هر شرایط زمانی و مکانی باشد. این گروه تلاش می‌کنند با ابزار عقل به کشف اصول و رد فروع بر اصول بپردازند. آنان معتقدند علمای دین باید متناسب با شرایط زمان و مکان به اجتهاد بپردازند و نباید خود را به فهم عالمان گذشته از قرآن و سنت محدود کنند.

هرچند این جریان فکری طیفی از اندیشه‌ها را در مورد نسبت عقل و شرع در خود دارد، به طوری که برخی به نقل‌گرایان نزدیک بوده و برخی گرایش به تجددگرایی دارند، اما بخش مهمی از آنها با نوعی اعتدال، تلاش می‌کنند بین اصول‌گرایی و عقل‌گرایی پیوند برقرار سازند. در مجموع، این جنبش‌های اجتهادی، بخش مهمی از جنبش‌های جهان اسلام در بین اهل سنت، همچون بخشی از اخوان‌المسلمین در مصر، سودان، الجزایر و بین شیعیان، همچون جنبش اسلامی در ایران، لبنان و عراق را تشکیل می‌دهند (صدیقی، ۱۳۷۵ و الحسینی، ۱۳۷۵) که تلاش می‌کنند هویت اسلامی را در شرائط متغیر جهانی محافظت کرده و با ارائه راه‌کارهای عقلانی و مستخرج از شریعت، در راستای زمان و مکان، تصویری معقول و کارآمد از احکام اسلامی ارائه دهند.

۳. جنبش‌های صوفیانه

تصوف، یکی از ریشه‌های فکری جنبش‌های اسلامی می‌باشد که منشأ شناخت حقیقت و وصول به آن را شهود می‌داند. بخش مهمی از جریانات تأثیرگذار جهان اسلام، تحت تأثیر این رویکرد قرار داشته و بر اساس آموزه‌های آن، رفتار سیاسی خود را شکل می‌دهند. این رویکرد، پس از آنکه در نیمه اول قرن دوم به صورت نوعی طریقه مطرح شد، در نیمه دوم قرن سوم، به دست جنید بغدادی وارد مرحله نوینی گردید. در این دوران، تصوف شکل خاصی به خود گرفت، به نحوی که امروزه، تقریباً تمام سلسله‌های تصوف، خود را بدو منسوب می‌کنند (گیب، ۱۳۶۷: ۷۶).
از قرن سوم هجری به بعد، عقاید و افکار تصوف پخته‌تر شد و این رویکرد، اساس و بنیان ثابت یافت. اصول مکتب تصوف را که تقریباً در همه فرق و سلسله‌های آن وجود دارد، می‌توان بر چهار پایه دانست که عبارتند از رهاشدن از حس ظاهری و بشری، انجام تکالیف خاص (ریاضت) برای رسیدن به مراحل سلوک، کشتن نفس و خودخواهی و اتصال و رسیدن به حقیقت الهی و فنای در وی (عیسی، ۱۳۸۰: ۶۵).

در طی قرن‌های پنجم، ششم و هفتم، رونق و نفوذ تصوف به حد اعلای خود رسید. در این دوران، تصوف به صورت لطیف‌ترین افکار شاعرانه در قالب اشعار و غزل‌های جلال‌الدین

رومی و شیخ فریدالدین عطار، سنایی، خاقانی، شیخ محمود شبستری، حافظ شیرازی، شمس تبریزی، ابوالسعید ابوالخیر، شیخ ابوالحسن خرقانی، جامی و احیای العلوم الدین امام محمد غزالی درآمد.

به تدریج، تصوف گروه‌های بزرگی از مردم آسیای غربی و شمال آفریقا را که تا آن هنگام، تا حدی از مذهب دوری جسته بودند، مجذوب خود کرد. این تأثیرات در نواحی پهناوری مانند آسیای صغیر، آسیای میانه، هندوستان، اندونزی و آفریقای مرکزی، به تدریج گسترش یافت.

در اثر اختلاف ذوق و سلیقه پیشوایان و اختلاف مشرب پیران و مشایخ بزرگ در سیر و سلوک، به ناچار صوفیه به فرقه‌ها و سلسله‌های متعددی با عقاید و آراء مختلف تقسیم شدند و هر فرقه و سلسله، تحت سرپرستی و راهنمایی پیر و مرشدی در آمد که بر مریدان و پیروان خود تسلط کامل داشت. این سازمان‌ها، از نظر پذیرش اعضای جدید و کشش و جاذبه‌ای که داشتند، جنبش‌های مردم‌پسند به شمار می‌رفتند و به واسطه نگاه خوش‌بینانه به ماهیت انسان‌ها و اعتقاد به پلورالیسم معرفتی، توانستند سردمدار حرکت‌های گسترده‌ای در جهان اسلام باشند. آنها توانستند بسیاری از عناصر کهن مربوط به اعمال و معتقدات رایج در آسیای غربی را به خدمت اسلام در آوردند و حتی آمادگی بسیاری برای مصالحه و سازگاری با عقاید و عادات مذهبی کهن در دیگر سرزمین‌ها نشان دهند. این عوامل منجر به توسعه یافتن تصوف و زیاد شدن پیروان آن در سراسر ممالک اسلامی از آسیای صغیر و ایران و ماوراءالنهر و هندوستان گردید.

در حقیقت، آموزه‌هایی که تصوف ارائه می‌کند، آن را «جهان‌شمول» می‌سازد. با وجود این، اکثر فرقه‌های متصوفه، در زمره یکی از مذاهب سنی و شیعه طبقه‌بندی می‌شوند. بنابراین، در ظاهر احکام شریعت، از یکی از مذاهب شیعه و سنی تبعیت می‌کنند. سلاسل صوفیه خود به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شود. سلسله نقشبندیه، سلسله قادریه، سلسله سهروردیه، سلسله نعمت‌اللهی، سلسله ذهبیه، سلسله نوربخشیه و سلسله چشتیه خاکسار اهل حق، از آن جمله‌اند.

هم‌اکنون، تصوف در میان مسلمانان عرب‌تبار از اقبال کمتری برخوردار است، اما در میان بخش مهمی از مسلمانان، از جمله در آسیای میانه و آسیای جنوب شرقی، ترکیه، بالکان و آفریقا، نقش مهمی دارد و منشأ جنبش‌های اسلامی مهمی در دو‌یست سال گذشته بوده است.

ج. پیامدهای سیاسی - امنیتی

در خصوص پیامدهای سیاسی - امنیتی مبانی فکری متفاوت جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام و بررسی توانایی جریان‌های پنج‌گانه مطرح‌شده در این مقاله، باید گفت جریان‌های نقل‌گرا به دلیل برداشتی ظاهرگرایانه از شریعت، توانایی و ظرفیت لازم را برای ارائه تفسیری روزآمد و توانمند در مواجهه با شرایط جدید نداشته و با تأکید بر نوعی گذشته‌گرایی، از جذابیت لازم و توانایی برخورد فعال با مسائل جدید برخوردار نیستند.

گروه‌های سنتی و محافظه‌کار این جریان، فاقد هرگونه الگوی سیاسی می‌باشند و تمایل کمتری به دخالت در حوزه سیاسی دارند. به همین دلیل، در بسیاری از کشورهای جهان اسلام، این گروه‌ها تضادهای جدی با حاکمان سیاسی نداشته و در حاشیه عرصه سیاسی به امور مذهبی می‌پردازند. پیامد سیاسی گسترش این نوع جریان‌ها در جهان اسلام، تثبیت و نهادینه‌کردن محافظه‌کاری سیاسی می‌باشد که هرچند امنیت نظام‌های سیاسی موجود و اغلب فاسد در جهان اسلام را تأمین می‌نماید، اما در عین حال، نمی‌تواند موجب امنیت باثبات و پایدار در جهان اسلام باشد، زیرا مشکلات و بحران‌های این جوامع، مردم را به واکنش واداشته و به دلیل ناتوانی این جریان‌ها مذهبی، زمینه برای رهبری اصلاحات در این کشورها به دست گروه‌های غیردینی و ایدئولوژی‌های غیرمذهبی، فراهم خواهد آمد.

گروه دوم از جریان نقل‌گرا، یعنی جنبش‌های رادیکال سلفی، هرچند با کلی‌گوئی و استفاده از ادبیات دینی و با بهره‌گیری از بحران‌های موجود در جهان اسلام، امکان بسیج گسترده‌تری از توده‌ها را در جهت مبارزه با نظام‌های موجود دارند، اما به دلیل عقل‌گریزی، از عمق اندیشه‌ای کمی برخوردار بوده و توانایی ارائه راه حل و الگوی جایگزین برای نظام‌های موجود را ندارند و عملاً با اندیشه‌ای متحجر و همراه با بی‌توجهی به واقعیت‌های موجود جوامع و جهان معاصر، به ضدیت و چالش با کلیت تمدن بشری و اکثر پدیده‌های جدید برخاسته و

چهره‌ای ضد تمدنی از خود نزد جهانیان تصویر می‌کنند. این امر به شدت امنیت هویتی جهان اسلام را به خطر می‌اندازد، زیرا از یک سو، با عدم ارائه الگوی بدیل و به چالش کشیدن وضع موجود و با ایجاد شکاف و شقاق بین مسلمانان و فتوا علیه برخی مسلمانان، انسجام و وحدت جهان اسلام را با مشکل جدی مواجه می‌سازند و از سوی دیگر، با مخالفت با همه مظاهر تمدن، مسلمانان را در جهان دچار انزوا کرده و موجب تحقیر و و هتن آنها می‌گردد و چهره‌ای ضدتمدنی از اسلام را در نزد جهانیان ارائه می‌دهند. همچنین، با گسترش خشونت علیه انسان‌ها، شرایط را برای تشدید فشار علیه جوامع اسلامی در ابعاد مختلف فراهم می‌آورند و امنیت جهان اسلام را با چالش جدی مواجه می‌سازند. تجربه این گروه، از جمله در دوران طالبان در افغانستان، به شدت این ادعا را تأیید می‌کند. بر این اساس، جنبش‌های رادیکال نقل‌گرا نمی‌توانند در جهان معاصر تداوم یابند، زیرا از عمق اندیشه‌ای محدودی برخوردارند و در عین حال، ظهور آنها تحت تأثیر بحران‌های جوامع می‌باشد و با حذف بحران‌ها، جایی برای رشد و نمو آنها باقی نخواهد ماند.

از سوی دیگر، جریان‌اتی که بر عقل مستقل و جدای از متون شریعت تأکید دارند نیز به عنوان جریان بی‌ریشه، نمی‌توانند مقبولیت لازم را در بین دینداران پیدا کنند و در نهایت نیز به سکولاریسم و لائیسزم و نوعی اسلام غیر سیاسی و فردی ختم می‌شوند. این جریان‌ات، به دلیل عدم توجه به متون دینی، نوعی برداشت دلخواهانه و عمدتاً با مرجعیت آموزه‌های غربی را دنبال می‌کنند. این نوع نگرش به دین، مورد پذیرش اکثریت مسلمانان که نصوص دینی برای آنها از جایگاه مهمی برخوردار است، نمی‌باشد و از این رو، این جریان‌ات نمی‌توانند جنبش‌های اسلامی توده‌ای پر قدرتی را رهبری کنند. در صورت موفقیت نیز، در نهایت، جنبش‌های اسلامی را به سوی نوعی سکولاریسم یا لائیسزم و تجددگرایی افراطی سوق می‌دهند. در این صورت، گسترش این جنبش‌ها، هرچند در کوتاه‌مدت ممکن است وضع موجود را تغییر دهد، اما در درازمدت، بحران هویت در جهان اسلام تداوم یافته و امنیت این جوامع را بر پایه لرزانی قرار می‌دهد که همواره توسط جریان‌ات شریعت‌مدار و رادیکال و نارضائی مسلمانان از تضعیف هویت دینی در این جوامع، به چالش کشیده می‌شود. از این رو، نمی‌تواند زمینه‌ساز امنیتی پایدار در جهان اسلام باشد.

گرایش صوفیانه نیز هرچند با ایجاد تحول درونی در بین مسلمانان می‌تواند زمینه عمل انقلابی را به شدت افزایش داده و در مرحله بسیج و مبارزه، توانائی و پتانسیل بالائی برای پیشبرد جنبش‌های اسلامی داشته باشد، اما در مرحله پیروزی نمی‌تواند الگوی ایجابی مناسبی را ترسیم کند و ناچار است متوسل به دیگر الگوها شود. در واقع، تصوف به دلیل ابتدا بر باورهای فردی، نمی‌تواند الگوی مشخص سیاسی و اجتماعی ارائه دهد و ناچار است از دیگر الگوهای فقهی استفاده کند. به همین دلیل، صوفیان، گرچه نفوذ بالائی در بسیاری از نقاط جهان اسلام دارند و در مرحله بسیج و ایجاد جنبش‌های اجتماعی بسیار موفق می‌باشند، اما در مرحله تأسیس و ایجاد الگوی جدید، ناچار به استمداد از فقها هستند. در این مرحله، آنها یا به گرایش‌های عقلی و یا نقلی تمایل پیدا می‌کنند. بر این اساس، تصوف در عرصه سیاسی و اجتماعی، توانائی ارائه الگوی مدل و ارائه راهکاری مستقل از الگوهای نقل‌گرا یا عقل‌گرا را ندارد و بنابراین، در قالب دو منبع دیگر قابل بررسی است.

جریان اجتهادی را می‌توان مهمترین جریان دانست. این جریان، بر اساس نوع نگاه به ارتباط عقل و شرع، می‌تواند طیفی از جریان‌های فرعی را تشکیل دهد. این جریان‌ها، با تأکید بر ملازمه عقل و شرع، قابلیت انطباق با شرایط همراه با حفظ اصول را دارا می‌باشند و با تأکید توأمان بر شرع و عقل می‌توانند بر بحران هویت در جهان اسلام فائق آیند و با حفظ اصول و هویت اسلامی، توجه و حمایت توده‌های مسلمان را نسبت به خود جلب کنند. از سوی دیگر، این جریان به دلیل تأکید بر اجتهاد منطبق با شرائط زمان و مکان، از قابلیت انعطاف‌پذیری و واقع‌گرایی بالائی برخوردار است و توانائی ارائه الگوئی دینی و مدرن برای پیشرفت جوامع را دارا می‌باشد و با مکانیسم‌های فقهی خود، کارائی نظام‌های سیاسی اسلامی را در مواجهه با بحران‌ها افزایش می‌دهد. این جریان، همچنین در عرصه بین‌المللی، به دلیل برخورد گزینشی با تمدن معاصر و به رسمیت شناختن وجهی از آن، تلاش می‌کند به تعامل با ابعاد مثبت تمدنی دیگر جوامع پرداخته و از تعامل و گفتگو مبتنی بر منطق دفاع کند و از این رو، از قابلیت مناسبی برای خنثی‌کردن تهدیدات خارجی متوجه جهان اسلام برخوردار است. این امر می‌تواند به تقویت امنیت در جهان اسلام، در ابعاد داخلی و خارجی، کمک شایانی نماید.

نتیجه گیری

در این مقاله، تلاش گردید ضمن گونه‌شناسی فکری جریان‌های مختلف اسلامی، پیامدهای سیاسی - امنیتی آنها در جهان اسلام بررسی و مشخص شود این جنبش‌ها چه تأثیری بر امنیت در جهان اسلام بر جای می‌گذارند؟

برای پاسخ به این سؤال، با توجه به اینکه، مهمترین دغدغه این جنبش‌ها احیای هویت به عنوان راهکاری برای غلبه بر بحران انحطاط جوامع اسلامی می‌باشد، ضمن ارائه بحثی نظری در خصوص رابطه هویت و امنیت، مشخص گردید که این جنبش‌های هویتی می‌توانند بر امنیت جوامع خود، به گونه‌ای سرنوشت‌ساز تأثیرگذار باشند، اما در مورد تفاوت تأثیرگذاری آنها باید به تفاوت‌های آنها در مورد نوع نگرش به موضوع هویت توجه کرد.

اگر دغدغه اصلی جنبش‌های اسلامی در قرون اخیر را دو موضوع مهم، یعنی حفظ هویت دینی از یک سو و ایجاد جامعه‌ای پیشرفته، از سوی دیگر، بدانیم که تلفیق این دو می‌تواند بسیاری از بحران‌های موجود در جهان اسلام را حل کرده و و زمینه‌ساز امنیت پایدار در این جوامع باشد، باید گفت برخی جنبش‌ها همچون نقل‌گرایان، با تأکید بر حفظ هویت خالص، مجبور شدند از ایده پیشرفت دست بردارند و در واقع، پیشرفت را فدای هویت کنند؛ هرچند هویت اسلامی آنها نیز مبتنی بر نوعی برداشت ظاهرگرایانه از اسلام می‌باشد که خود می‌تواند بحران هویتی در جهان اسلام را تشدید کند. از سوی دیگر، عقل‌گرایان مستقل نیز هویت را فدای پیشرفت کردند و با تأکید بر محوریت تجدد و پیشرفت، به تدریج اصول و هویت دینی را به قربانگاه بردند و با عدول تدریجی از آنها، هویت غربی را به جای هویت اسلامی نشانند. گسترش این جنبش‌ها، هرچند در کوتاه‌مدت ممکن است وضع موجود را تغییر دهد، اما در درازمدت، بحران هویت در جهان اسلام را تداوم بخشیده و امنیت این جوامع را بر پایه لرزانی قرار می‌دهد که همواره توسط جریانات رادیکال مذهبی و با استفاده از نارضائی مسلمانان از تضعیف هویت دینی در این جوامع، به چالش کشیده می‌شود. در نتیجه، نمی‌تواند زمینه‌ساز امنیتی پایدار در جهان اسلام باشد.

جریان عقل‌گرای اجتهادی نیز تلاش کرد بین هویت و پیشرفت جمع کرده و نوعی هویت دینی، اما منطبق با شرایط زمان و مکان و عقلانی را ارائه دهد. این نوع دیدگاه، جامع‌تر بوده و

بنابراین، توانائی پذیرش و ماندگاری بیشتری را دارد. از این رو، به نظر می‌رسد این جنبش‌ها که می‌توان آنها را عقل‌گرای اجتهادی نامید، در آینده، جنبش‌های ماندگارتری در عرصه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام خواهند بود.

با توجه به پتانسیل‌های فقهی و کلامی، تنها جنبش‌های اسلامی عقل‌گرای اجتهادی از توانائی لازم برای ایجاد الگوی سیاسی بدیل در جهان اسلام و ایجاد امنیتی پایدار و همه‌جانبه در آن برخوردارند. آنها از یک سو، بر نص و منبعی دینی تأکید کنند و بنابراین، دیدگاه‌های آنها هویت دینی جوامع را تثبیت می‌کند و با نوعی اجتهاد مبتنی بر عقل و مقتضیات زمان و مکان و ارائه الگویی واقع‌گرا، به حل مشکلات جوامع اسلامی می‌پردازند و قدرت مانور لازم را برای مواجهه با بحران‌های جوامع اسلامی دارا می‌باشند و از سوی دیگر، با نگاه وحدت‌گرا و دوری از خشونت علیه بی‌گناهان، تلاش می‌کنند چهره‌ای عقلانی از جهان اسلام را ارائه دهند. این امر می‌تواند زمینه هرگونه تهدید خارجی را علیه مسلمانان کاهش دهد. در مجموع، به نظر می‌رسد تقویت این نوع جریانات اسلامی در جهان اسلام، در بین اهل سنت و شیعیان، می‌تواند زمینه‌ساز امنیت پایدار در جهان اسلام گردد.

منابع

- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۳)؛ *معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: طرح نو، چ سوم.
- (۱۳۸۷)؛ *پیام اولیه اسلام*، ترجمه مالک ذوالقدر، بی‌نا.
- ارکون، محمد (۹/۳۰ و ۸۲/۱۰/۱)؛ «نقد عقل اسلامی» (گفت‌وگو)، *روزنامه شرق*.
- الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۵)؛ *اخوان‌المسلمین، بزرگترین جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
- امانت، حمیدرضا (پاییز ۱۳۸۶)؛ «امنیت اجتماعی»، *راهبرد*، شماره چهل و پنجم.
- امرابی، حمزه (۱۳۸۳)؛ *انقلاب اسلامی و جنبش‌های معاصر*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بوزان، باری، ویور، الی و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶)؛ *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاشاپور، حمید (۱۳۸۲)؛ *نهضت‌های اسلامی، بازیگران جدید نظام بین‌الملل*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰)؛ *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: کیهان.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۸۳)؛ *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، تهران: کیهان.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳)؛ *فرق و مذاهب کلامی*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳)؛ *زنده‌باد فساد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رشید، احمد (۱۳۸۷)؛ *اسلام پیکارجو در آسیای میانه*، ترجمه جمال آرام، تهران: عرفان.
- شریف، محمد ابراهیم (۱۹۸۲)؛ *اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن فی مصر*، قاهره: دارالتراث.
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۷۰)؛ *اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی*، تهران: کیهان.
- صدیقی، کلیم (۱۳۷۵)؛ *مسائل نهضت‌های اسلامی*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰)؛ *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲)؛ *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- عیسی، عبدالقادر (۱۳۸۰)؛ *حقیقت‌هایی از دنیای تصوف*، ترجمه سیف مدرس گرچی، حلب.

غروی، سعیده (۱۳۸۳): «معرفی نومعتزلیان معاصر»، *دوماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه امام صادق*، شماره ۲۵.

فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶): *فرق تسنن*، تهران: نشر ادیان.

فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۲): *وهابیان*، تهران: صبا.

فوزی، یحیی (۱۳۸۲): «بررسی تواناییهای گفتمان اصلاح‌طلبانه شیعی در ایران»، *فصلنامه متین*، شماره ۱۷.

قادری، حاتم (۱۳۸۶): *تعاطی اندیشه و فعل سیاسی در خاورمیانه*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه.

مؤدب، رضا (۱۳۸۴): *تاریخ حدیث*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

ماندل، رابرت (۱۳۸۷): *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ سوم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴): *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، قم: انتشارات اسلامی.

موتیمر، دیوید (پاییز ۱۳۸۰): «فراسوی استراتژی، اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین»، ترجمه محمود عسگری، *فصلنامه مطالعات راهبردی*.

موتقی، احمد (۱۳۸۴): *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۴): «سکولاریسم اسلامی و مبانی معرفت‌شناختی آن»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳۲.

نقوی، علی محمد (۱۴۰۱): *مقدمه‌ای بر نهضت‌شناسی (از حسن البنا تا خالد اسلامبولی)*، تهران: نور.

نویدینیا، منیژه (بهار ۱۳۸۲): «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره نوزدهم.

وصفی، محمدرضا (۱۳۸۷): *نومعتزلیان*، تهران: نگاه معاصر.

همیلتون، گیب (۱۳۶۷): *اسلام، بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

محرابی، علیرضا (۱۳۸۷): *مبانی و مؤلفه‌های انسجام ملی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.